



خناسان گرد یار دیرین امام

مرضیه انبری
چندی پیش در یک عصر زمستانی ملت ایران عزادار یکی از سابقه داران انقلاب و یار دیرین امام راحل شد. حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی پس از عمری که با فراز و نشیب زیاد همراه بود در هشتاد و دو سالگی دار فانی را وداع گفت.

در حالی که رسانه های ضد انقلاب انتظار داشتند در فقدان این شخصیت بر جسته ایران شاهد نا ارامی باشد اما با بصیرت ملت ایران قطار انقلاب از پیچ تاریخی دیگری به سلامت عبور کرد.

حقا که افراط و تفریط هر دو افتی برای مومن هستند. مراسم ختم هاشمی بیشتر از این که شبیه مراسم ختم باشد مکانی برای مصاحبه های سیاسی بود حرف زده شد از کسانی که با سخنان اغراق آمیز و افراطی خود آن مرحوم را مبرا از هر خطا میدانستند تا کسانی که با بی انصافی چشم بر روی تمام خدمات آن مرحوم به این انقلاب و این مردم بسته بودند. اما اگر قرار است ما حرفی بزنیم که در تاریخ ثبت شود شرط اصلی آن انصاف است

اما بهترین سخنی که میتوانست هاشمی را توصیف کند پیام مقام معظم رهبری امام خامنه ای برای درگذشت آن مرحوم بود. پیامی که مبارزات و مجاهدت های آن مرحوم را یاد آور میشد و به رفاقت پنجاه و نه ساله

نوشته اصلا کار خناسان همین است که خواص (خواص=کسانی که از آن ها انتظار درک و بصیرت سیاسی می رود) را دست اویز خود قرار دهند و خطوط قرمز آن ها را تغییر دهند و اصول دلخواه خود را به آن ها تحمیل کنند بعید نیست همین قوم منافق صفت باعث سکوت هاشمی در فتنه ی ۸۸ شدند و نگذاشتند ایشان موضع صریح خود را درباره ی فتنه اعلام کند. در این باره خدا عالم و قاضی است اما این رفتار بود که ما از مرحوم هاشمی در آن برهه ی حساس دیدیم. فتنه ای که متأسفانه اطرافیان هاشمی مثل فرزندان ایشان جز صحنه گردانان و آتش بیاران معرکه بودند و اگر عنایت حضرت ولی عصر (عج) و رهبری نائب عام ایشان امام خامنه ای نبود معلوم نبود کشور بتواند از آن فتنه سر بلند بیرون بیاید یا نه..

اما مثال عینی تر برای خناسان این است که روزی هاشمی را «عالیجناب سرخپوش» میخوانند و تهمت هر جنایتی را به او میزدند و روزی دیگر از او در انتخابات حمایت میکردند و روزی دیگر او را تشویق برای حمله به شورای نگهبان میکردند. کسانی که در مراسم ختم آن مرحوم در حالی که مردم انقلابی مراسم را معطر به اذکار الهی میکردند دوباره توهم بی شمار بودن به سرشان زده بود و از فتنه گرانی که کمر به نابودی انقلاب بسته بودند حمایت میکردند و قصد زیر سوال بردن کفایت نظامی را داشتند که هاشمی عمری در بدنه ی آن مسئولیت های خطیر را به دوش داشت و هنوز پیکر آن مرحوم دفن نشده بود دنبال جانشین برای او بودند و مراسم ختم را تبدیل به میدانی برای تصویب حساب های سیاسی کرده بودند هاشمی رفت... خداوند اجر زحمات او را میدهد و آن شالله برای خطاهای او نیز از در رحمت وارد میشود. و اما قطار انقلاب هنوز روی ریل خود بی وقفه در حال حرکت است و هرگونه تلاشی از جهت خناسان برای انحراف این مسیر محکوم به شکست است» و مکرر و مکرر الله والله خیر الماکرین» اما امید است دیگر شاهد تزلزل خواص انقلاب توسط وسوسه های این گروه منافق صفت نباشیم.. ان شالله

کاروانون ایمنی را زیرو روکنیم درهیچ بندوبصره ای نامی از ماموران آتش نشانی به عنوان ضابطین قضایی برده نشده است و تنها در مصوبه ی هیات دولت در سال ۹۳ است که بازرس مجموعه آتش نشانی را همکار بازرس و مجموعه وزارت کار محسوب میکنند وزارت کار را ضابط قضایی ومسول درخواست حکم توقیف از دادسرا میداند.

حالا چرا برای پلمپ وپاتوقیف ساختمان های فرسوده و فاقد ایمنی به دنبال مهروموم شهرداری تهران وپا آتش نشانی هستیم جای تامل دارد!

نکته ی جالب توجه آن است که در چنین حوادثی هوس هشتگ ساختن ها در فضای مجازی چنان بالا میگیرد و چنان از نا آگاهی مردم از قوانین سواستفاده میشود که فراموش میکنیم انسان های متمدنی هستیم و خارج از چهارچوب های دموکراسی وقانون مداری علم استعفای یکی از مسولین رابالامبیریم حال آنکه شاید هشتگ درست این باشد:

#وزیر_کار_استعفا

باتوجه به اینکه مسولیت وهدایت ستادهای بحران در کشور برعهده ی استانداردی هاو فرمانداری هاست واین تنها ستاد بحران پایتخت است که به شهرداری تهران محول شده است و با بررسی منصفانه عملکرد شهرداری تهران در سال های اخیر در حوزه ی مدیریت بحران علامت سوالی بزرگ مطرح است که دلیل مطرح شدن استعفای شهردار تهران در شبکه های مجازی به چه علت است؟ مگر نه اینکه چندین سال است به دلیل احداث ۵۰۰ کیلومتر کانال برای جمع آوری آب های سطحی و... خبری از آب گرفتگی های عجیب وغریب در خیابان های پایتخت نیست؟ یا فراموش کرده ایم روزهایی راکه در تهران تنها چند ایستگاه آتش نشانی با تجهیزات فرسوده بود؟

نسیان نعمت بزرگی است به خصوص وقتی به کام هوس های سیاسی وفردی باشد،#انسانم_آرزوست



نگاه: سیاست روز

به نام پلاسکو به کام هوس

زینب رستگارپناه

طبق ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۹۲ ضابطان دادگستری مامورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان در کشف جرم حفظ آثار و علائم و جمع آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق واجرائی تصمیمات قضایی، به موجب قانون اقدام می کنند. در ادامه ماده ی ۲۹ قانون به تفصیل

ضابطان قضایی دسته بندی شده اند، ضابطان عام و خاص، ذیل شرح ضابطان خاص قانون گذار مقامات و مامورانی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محول شده ضابط دادگستری محسوب میشوند را ضابط دادگستری دانسته و تمام یابری از وظایف ضابطان به آنان محول میشود.

طبق ماده ۱۰۱ قانون کار جمهوری اسلامی گزارش بازرسان کار و کارشناسان بهداشت کار در موارد مربوط به حدود وظایف و اختیاراتشان در حکم ضابط دادگستری خواهد بود.

هرچه قوانین اعم از قوانین دادرسی، قانون

و شاید خبر تکان دهنده ای از جنس درگذشت یکی از بنیانگذاران انقلاب، شخصی که به دوراز تمام اختلاف سلیقه ها و یا شاید برخی اشتباهات، اما ملت ایران برایش سنگ تمام گذاشتند که مبادا شخصیت هاشمی به نام ضد انقلاب هایی که حالا دایه های عزیزتر از مادر شده اند، مصادره شود.

از اینها که بگذریم باید به سراغ رئیس جمهوری رفت که قبلا تحت عنوان تاجری، خدمتگزاری قاره اش را میکرده! و اکنون تحت عنوان فرد تازه به سیاست رسیده ای! خدمت میکند! همان تازه به سیاست رسیده ای که هنوز بنای مخالفانش بر مخالفت است و او ساز مخالفت با مسلمان جماعت را کوک کرده! حق کشی میکند، میخورد و عزت پاسپورتی که حدود ۴ سال پیش بنا بوده عزت مند تر شود را زیر سوال میبرد!

پس درد دل برخی از این پاسپورت های زیر سوال رفته را هم جزء مطالبی قرار دادیم که شاید به گوش دانشجویی، خرده مسئولی و یا خدمت گزاری برسد.

به لطف خداوند متعال سعیمان بر این است که با نزدیکی به انتخابات، همت بر دخالت! در این مساله نماییم و اندک روشنگری هایی، که شاید باعث شود کمی از دین به گردن مانده مان را به اسلام و انقلاب و انقلابی ها ادا کنیم.

یادمان نرود که این انقلاب سخت بدست آمده، آسان که هیچ، ای کاش از دست ند هیم.

تا صبح رسیدن به دولت یار «و من الله توفیق»



زن را چه به سیاست؟!

زهرا ذوالفقاری

یادش بخیر زمانی که زن را ضعیفه ی ذلیله میخواندند!

آن روزها هم برای خودش دورانی داشت...

چقدر طرز تفکرها پست و کوتاه بود، زنی که باید در سن پایین و گاهی بالا جبار تن به ازدواج میداد و بچه های ریز و درشتی را تحویل جامعه میداد و خودش آنقدر در خانه میماند تا موهایش در کنار همدمی که گاهاً همدم نبود سفید میشد؛ و یا به عبارتی با لباس سفید به خانه ی بخت میرفت و با کفن سفید به زیر خاک...

و دیدنی است امروزی که طرز تفکر افراد نسبت به بانوان، به ظاهر تغییر کرده و زن ها بیش از هر چیزی به فکر آزادی هستند. البته آزادی از دیدگاه خودشان!

بین تمام آدمهای عهد جدید و قدیم یک دیدگاه مشترک کم و بیش به چشم میخورد: «زن نباید و نمیتواند سیاسی باشد! زن را چه به سیاسی کاری و دخالت در اینگونه مسائلی که به او مربوط نیست! اصلاً زن مگر میتواند...؟!» و تفکراتی دقیقاً از این جنس...

کاش بشود چشم این به اصطلاح عقلا را باز کرد به روی زنانی از همین سرزمین که برای پیروزی انقلاب و برای نجات از نظام پر از خفقان پهلوی، شکنجه هایی را تحمل کردند که حتی وصفشان هم برای خیلی از انسانها سخت و طاقت فرساست. شکنجه هایی زیر دست قهارترین شکنجه گران تربیت شده ی دست آمریکا و اسرائیل.

زنی که دخترش را جلوی چشمش و در همان بنداز زندان شکنجه اش می کردند و... اما او صبر و استقامتش نسبت به برخی مردان مردانه تر بود.

زنی که عهد قجری نبود اما در سن کم ازدواج کرد و هشت فرزند قد و نیم قد هم داشت، ولی هیچ یک از این خصوصیات؛ جلوی فعالیت های سیاسی اش را نگرفت.

زنی که تربیت کننده ی خیلی از نیروهای چریک بود، تنها فرمانده ی سپاه خانم در ایران و از محافظان شخص امام خمینی (ره) بود.

هدفش، پیروزی اسلام بر نظام سلطه بود، چه در ایران و چه در فلسطین اشغالی... بانویی با نام مستعار «خواهر طاهره» و یا همان «خانم دباغ».

پس چطور برخی از کوتاه نظران، با وجود حضور چنین بانوان معتقد و سیاست مداری، باز هم زن را ناکارآمد در عرصه ی سیاسی میدانند؟!

این جماعت یا تفسیر جدیدی از آرای امام دارند یا فراموش کرده اند که در اندیشه ی سیاسی و اجتماعی ایشان سخن از انسانیت است فارغ از جنسیت.

المرأة التي ليست سياسية، المرأة التي لا تفهم شيئاً من السياسة، المرأة التي ليس لها نظرة عامة عن العالم، كيف يتسنى لها أن تنتظر الامام؟!

ترامپ کوس جنگ را نواخت!

زینب رستگارپناه

سفارت آمریکا در خیابان هایارکون تل آویو جاکش کرده است، ساختمانی مدرن و بتنی که نزدیک شصت سال است پرچم آمریکادر خود حفظ کرده است و حالا فرجام این مکان نیز قرار است دستخوش تغییرات عجیب و غریب ریاست جمهوری جدید ایالات متحده باشد.

ترامپ پیش از این هم در برخی از تجمعات انتخاباتی اش از جمله نشست آی پک به انتقال سفارت آمریکا از تل آویو به بیت المقدس اشاره کرده بود و وعده هایی از این دست است که نتایج را بر آن داشت تا باردیگر درخواست انتقال سفارت آمریکار مطرح کند.

این اولین بار نیست که کاندیداهای ریاست جمهوری آمریکا باتکیه بر این مساله آرای یهودیان آمریکایی را جذب کرده اند، چنانچه جورج دابلیو بوش و کلینتون نیز در رقابت های انتخاباتی خود آن رامطرح کرده بودند چراکه رژیم صهیونیستی تا استقرار کامل این رژیم در بیت المقدس رسالت خود را کامل نمیداند و سال هاست که به دنبال تغییر پایتخت از تل آویو به بیت المقدس است که این امر مورد استقبال جوامع بین المللی قرار نگرفته است.

خروج از حالت فعلی و تغییر در وضعیت به

ظاهر آرام صلح در بیت المقدس هزینه ی زیادی را به کشورهای غربی تحمیل خواهد کرد. حقیقت آن است که هزینه های رژیم صهیونیستی در این سال ها برای کشورهای غربی و ایالات متحده بسیار بالا بوده است، تنهابخشی از این هزینه ها مادی است آنچه این روزها بیشتر باعث نگرانیست هزینه های حقوقی و انسانی رژیم صهیونیستی برای هم پیمانانش است شاید این دست از هزینه هاست که وزیر خارجه فرانسه در مخالفت با این اقدام انتقال سفارت آمریکا به بیت المقدس را تحریک آمیز میداند و این پیش بینی زیاده هم دور از باور نیست.

به گفته ی خبرگزاری الجزیره چندی پیش محمود عباس رییس جمهور دولت خودگردان فلسطین در نامه ای از ترامپ خواست از انتقال سفارت آمریکا به بیت المقدس خودداری کند چراکه این جابه جایی پیامدهای زیادی از جمله ایجاد نارضایتی و اغتشاش در اراضی اشغالی را به دنبال خواهد داشت.

این درحالیست که یکی از اولویت های اجرایی سفیر آمریکادراسرائیل همین انتقال سفارت میباشد و فرایدمن از اولین روزهای ماموریتش بر این خواسته اصرار داشته است. آنچه مسلم است انتقال سفارت آمریکا به بیت المقدس گامی است در جهت تغییر پایتخت رژیم صهیونیستی و آگاهی از همین مساله موجب میشود که گروه های فلسطینی نسبت به این مساله سکوت نکنند و شاید این حرکت شروع زنجیره ای از اعتراضات و نهایتاً انتفاضه ای دیگر باشد.



برجام سامری

دکتر مجتبی رضاخواه

قانون تعلیق صدور ویزای ایرانیان، نه تنها باعث ایجاد مشکلات متعدد مادی و روحی، بلکه موجب تحقیر برخی از ایرانیان شده است.

فرض کنید گرین کارت آمریکا دارید و سوار هواپیما شده اید و منتظر پرواز هواپیما هستید. ناگهان یک مهماندار سراغ شما آمده و در جلوی چشم سایر مسافران، شما را از هواپیما بیرون می کند. وقتی می پرسید دلیل اخراج از هواپیما چیست، جواب می دهند که هیچ ایرانی اجازه ورود به آمریکا را ندارد. شما در این حالت چه احساسی دارید؟

قرار بود با اجرای برجام همه تحریمها «بالمره» برداشته شده و عزت پاسپورت ایرانی افزایش یابد. منتها در دستور اخیر ترامپ، هم تحریمها بطور خارق العاده ای گسترش پیدا کرده (تا کابین هواپیما) و هم بخشی از مردم را به شکل بی سابقه ای تحقیر کرده است. امامزاده داستان ما (برجام) شفا که نمی دهد، ولی بد کور می کند

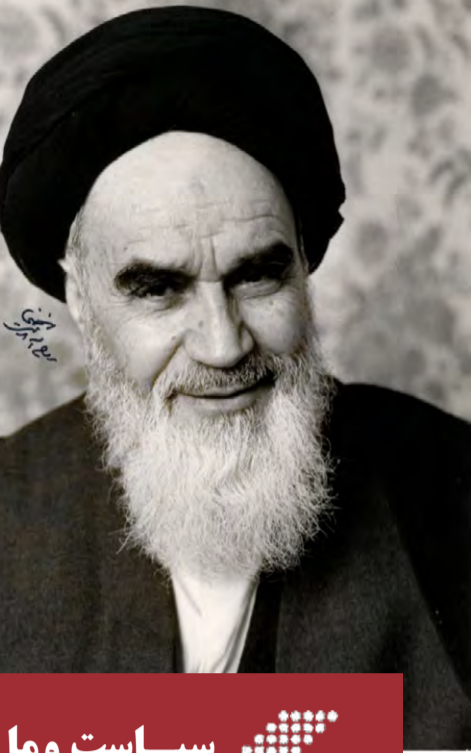
نقل است در زمانی که حضرت موسی به کوه طور رفته بود تا تورات را بیاورد، سامری طلاهای مردم را گرفت و گوساله ای از طلا درست کرد که از خود صدایی ساطع می کرد. بناگاه مردمی که منتظر بازگشت موسی و تورات بودند، در غیاب موسی (ع)

گوساله پرست شدند. هر چه حضرت هارون فریاد برآورد که «گوساله» پرستیدن ندارد، فایده نداشت. سامری مردم را فریفته بود، فقط با صدایی که گوساله از خود ساطع می کرد ولی هیچ منفعتی برای کسی نداشت.

قرآن در وصف این افراد می فرماید: دلپایشان از محبت به گوساله لبریز شده است، چون کافر شدند. بگو اگر ادعای ایمان دارید، ایمان شما چه دستورات بدی به شما می دهد (بقره ۹۳).

گوساله دنیای امروز ما، اعتماد به غرب است. دلپای برخی آنقدر شیفته غرب شده بود که نتیجه اش، اعتماد کامل به غرب شد. برجام را یک طرفه اجرا کردند تا غرب راضی شود. گفتند با غرب قراردادهای تجاری می بندیم که برایشان نصرفد که ما را تحریم کنند. مثلاً قرارداد خرید ۱۰۰ هواپیمای بوئینگ بستیم ولی رییس جمهورشان صدور ویزا برای همه ایرانیان را ممنوع کرد! آری این گوساله فقط صدا دارد (وعده می دهد).

بگو اگر ایمان دارید، ایمان تان به شما دستورات بدی می دهد (یعنی ایمان ندارید!). آری ایمان که نداشته باشی، هم چوب را می خوری و هم پیاز را (هم برجام را یک طرفه اجرا می کنی و به مملکت خسارت محض وارد می کنی و هم بطور بی سابقه ای خفت می دهی).



سیاست و ما



امام آن روزها...

زینب ارشدی

مبارزه.. احساس هر کدام از ما پس از شنیدن این کلمه متفاوت است. بعضی با پوزخند، بعضی با ناامیدی، بعضی با آه، بعضی با پشیمانی، بعضی بی تفاوت، بعضی با شوق، بعضی با عشق و احساس مسئولیت این کلمه را تکرار خواهند کرد..

سی و هشت سال است که حال و هوای زمستانمان حال و هوای مبارزه است.. شاید برای ما که آن اولین زمستان مبارزه را از نزدیک شاهد نبودیم، سرمای این روزها به راحتی با این حال و هوا گرم نشود. اما دل برخی جوانان دیروز، با شنیدن سرودهای آن روزهای انقلاب از رادیو و تلویزیون گرم می شود، محفلهایشان با خاطرات آن روزها گرم تر.. شاید چشم هایشان تر می شود گاهی.. اما پشیمان نیستند.. هنوز هم امام آن روزها با همه فرق می کند. از امام آن روزها، برای ما خاطراتی باقی مانده است که ناگزیر برای شناخت این شخصیت بزرگ، به این خاطرات مراجعه می کنیم. امامی که همیشه حسرت دیدار او برایمان باقی خواهد ماند. امامی که با الگو بودن در همه ابعاد شخصیت خود، امام در خانه، امام در کلاس درس، امام در عبادت، امام در مبارزه... به راستی مردیست که شبیه هیچ کس نبود. با کمال تعجب می بینیم که این انسان بزرگ با آن لحن ساده که برای همه مردم قابل فهم و دوست داشتنی است، در کتابهایش چنان با عظمت و تکلف سخن می گوید که برداشتن قطراتی از این دریای عمیق ما را بس است.. از امامان بسیار نوشته اند و گفته اند. او را فردی به دور از عجب و ریا، ساده زیست، پرهیزکار و اهل نماز اول وقت و شب زنده دار می شناسیم. امام (ره) پاکبازانه حرکت اسلام خواهانه و حق جویانه خود را شروع کرد، خداوند نیز با هدایت ربانی او را هدایت فرمود. امام خمینی سه بعد مبارزاتی اسلام را در زمان ترسیم کرد: بعد اول: مبارزه در داخل کشور بر ضد دیکتاتوری و به نفع حاکمیت اسلام. بعد دوم: بر ضد نژادپرستی و غصب سرزمینهای دیگران و بیدار کردن مسلمانان علیه غاصبان. بعد سوم: هشدار دادن به مسلمانان و موحدان زمان، بر ضد سلطه گری و چپاول انسانها.

محقق شدن این مبارزه که پیروزی در آن حتمیست، آرزوی هر ستمدیده ایست. و حرکت.. بنیادی ترین محکومیت انسان است.

منبع:

سه دیدار، نادر ابراهیمی

پایه پای آفتاب، امیررضا ستوده